

قرن بیستم، قرن عروج و سقوط ایدئولوژی‌ها

نویسنده دکتر انور خامه‌ای

در آخرین سال‌های قرن نوزدهم، «ورنر زومبارت» اقتصاددان و جامعه‌شناس ارجمند آلمانی پیش‌بینی کرده بود که قرن بیستم قرن رنگین پوست‌ها خواهد شد و این ملت‌های تحقیر شده بر جهان بر نژاد سفید مسلط خواهند شد. پیش‌بینی او چندان بی‌پایه هم نبود. طلا به داران رستاخیز این ملت‌ها پای به میدان کارزار نهاده بودند. در چین قیام مشیت‌زنان (بوکسورها) ولوله در صف استعمارگران افکنده بود. در هند اعتصاب‌های کارگران کلکته و بمبئی و شورش سربازان محلی نشانه‌های بدی برای سلطه آینده انگلستان بر این کشور بود. در مصر قیام اعرابی پاشا تلفات سنگینی بر ارتش انگلیس وارد ساخت و به سختی سرکوب شد. «زومبارت» براساس این نشانه‌ها و عوامل دیگر، آن پیش‌بینی را کرد و تاریخ قرن بیستم نشان داد که چندان هم باطل از آب در نیامد و دگرگونی چشمگیری در وضع ملت‌های رنگین پوست ایجاد شد و ژاپن به صورت دومین قدرت بزرگ صنعتی جهان درآمد و با توجه به نسبت جمعیت آن در برابر آمریکا حتی نخستین قدرت!

ازدهای زرد چین از خواب بیدار شد، دوران بحرانی آغازین را از سر گذراند و آرام آرام به سوی رشد و شناخت قدرت بالقوه خویش پیش می‌رود. هند به استقلال دست یافت و آزمایش تأسیس بزرگترین دولت مردم سالار جهان را آغاز کرده است. از پیدایش صد و چند کشور نوپدید دیگر در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، دیگر سختی نمی‌گویم. پس پیش‌بینی آن دانشمند بزرگ چندان بی‌پایه نبود.

با وجود این، دگرگونی مزبور را نمی‌توان مشخصه اصلی تحول سیاسی در قرن بیستم به شمار آورد، چون خود این دگرگونی‌ها معلول

پیدایش دولت‌های تام‌گرایی (توتالیتار) بود که تاریخ قرن بیستم را با جنگ گرم شش ساله (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵) و جنگ سرد پنجاه ساله آن رقم زدند. آنچه این دولت‌های تام‌گرا را بنیاد می‌نهاد، قدرتمند می‌کرد، به اوج نیرومندی می‌رساند، به جهانگشایی و امی داشت و سرانجام موجب سرنگونی آنها می‌گردید. ایدئولوژی‌هایی بود که بر آنها تکیه زده بودند. پس تاریخ زندگی این دولت‌های تام‌گرا تاریخ عروج و سقوط این ایدئولوژی‌ها است از این رو ما نخست نگاهی به پیدایش و تحول این ایدئولوژی‌ها و دولت‌های متکی بر آنها می‌افکنیم و از روی آن به راز عروج و سقوطشان پی می‌بریم.



آدولف هیتلر، یکی از سه تنی که افراطی‌ترین ایدئولوژی‌ها را در قرن بیستم سرلوحه کار خود قرار دادند

از لحاظ اولویت زمانی نخستین ایدئولوژی مولود این قرن که تا حدود زیادی الگو برای ایدئولوژی‌های دیگر آن شد، لنینیسم یا بولشویسم بود. لنینیسم گرچه خود را

سوسیالیسم می‌خواند و از دل حزب سوسیال دموکرات روسیه بیرون آمده بود، لیکن ماهیتاً هیچ شباهتی با آن نداشت. چون سوسیالیسم و بیش از آن سوسیال دموکراسی از بنیاد مردم‌گرا و متکی بر آزادی اندیشه و اجتماعات گوناگون و برخورد منطقی و بحث و تبادل آراء آنها با هم و حکومت پارلمانی اند. در حالی که لنینیسم و بولشویسم بر حکومت تک حزبی، یعنی سلطه اقلیت کوچکی بر اکثریت وسیع توده مردم استوار است و مردم سالاری و حکومت پارلمانی را بر نمی‌تابد. سوسیالیسم و سوسیال دموکراسی معتقد به اصالت اراده مردم‌اند و دولت باید به رأی اکثریت مردم، هرچه باشد، حتی اگر آن را

اشتباه بشمارد، گردن نهد. در صورتی که لنینیسم و بولشویسم معتقد به اصل رهبری است یعنی توده مردم را قادر به تشخیص منافع خود و کشور نمی‌شناسد، آنها را باید راهنمایی کرد، منافع واقعی‌شان را، آنگونه که حزب یا دستگاه رهبری آن تشخیص داده است، به آنها فهماند، و اگر نفهمیدند یا نخواستند بفهمند، باید زور وادار به بپذیرش آن کرد و همچون شانی که گله‌ای

را می‌راند آنها را «هدایت» کرد کوتاه سخن سوسیالیسم و سوسیال دموکراسی خواهان تغییر آرام و قانونی دولت و اصلاح معایب آن از طریق پارلمانی هستند. ولی لنینیسم و بولشویسم

به سرنگونی حکومت به زور اسلحه و به اصطلاح «انقلاب پرولتاری» است.

لنینیسم و بلشویسم در کنگره حزب سوسیال دموکرات روسیه در ۱۹۰۳ پدید آمد. این کنگره می‌بایست برنامه عملی مبارزه سیاسی حزب را معین کند. در این زمینه دو نظر در برابر هم وجود داشت: یکی نظر و روشی که پلخانف، مارتف و سوسیال دموکرات‌ها براساس تصمیم‌های بین‌الملل دوم ارائه می‌کردند، یعنی توسعه حزب به وسیله تبلیغات مطبوعاتی و اجتماعات علنی و شرکت در انتخابات و کوشش برای به دست آوردن اکثریت در دو ما (مجلس). دیگر نظر و روشی که لنین و هوادارانش عرضه می‌داشتند و مبتنی بر تبدیل حزب به یک سازمان انقلابیان حرفه‌ای بود که خود را در پشت اتحادیه‌های کارگری و جمعیت‌های علنی دیگر پنهان می‌کرد و هدفش ایجاد برخورد میان مردم و مأموران دولت و کشیدن آن به دعوا و خونریزی و بدین سان بدنام کردن دولت و احزاب دیگر و ایجاد پریشانی در دستگاه دولتی و تضعیف آن به حدی بود که بتوان با گسترش ناامنی و ناراضیاتی کارگران را به سوی «انقلاب» کشید و انقلابیان حرفه‌ای حزب بتوانند به زور اسلحه دولت را تصرف کنند و «دیکتاتوری پرولتاریا» را برقرار سازند. این دو نظر، ریشه‌های متفاوت داشتند. نظریه پلخانف که بعد منشویسم نام گرفت مطابق برنامه‌های بین‌الملل دوم و احزاب سوسیال دموکرات دیگر اروپا بود. اما نظر لنین ریشه در نیهیلیسم و آنارشیزم روسی داشت که تروریسم و مبارزه مسلحانه را یگانه عامل تحول جامعه می‌پنداشت.

تحول اقتصادی و سیاسی اروپا که منجر به نخستین جنگ جهانی شد از یکسو و ناسامانی و فساد دستگاه دولتی روسیه تزاری از سوی دیگر، زمینه را برای پیروزی لنین آماده کرد. نخست در فوریه ۱۹۱۷ مردم یعنی تمام احزاب علیه حکومت پوسیده تزاری قیام کردند و این نظام چند صد ساله را سرنگون ساختند. دوران آشفتگی و بی‌سامانی پیامد آن به لنین و یارانش اجازه داد اعضای بیشتری را جلب و برای حمله

مسلحانه آماده کنند. از سوی دیگر در اتحادیه‌های کارگران و شوراهای نفوذ کردند و بخشی از آنها را با نظر خود موافق ساختند. سرانجام در مساعدترین شرایط افراد مسلح بلشویک ادارات دولتی را در پتروگراد و مسکو متصرف شدند و سپس با وعده و وعید از یکسو

ویژگی سه ایدئولوژی مهم قرن بیستم (کمونیسم، فاشیسم، نازیسم) چنان بود که فروپاشی نظام‌های برخاسته از آنها را اجتناب‌ناپذیر کرد.

و زور و تهدید از سوی دیگر، قدرت خود را مستحکم ساختند. بلشویک‌ها نام این حادثه را «انقلاب اکتبر» گذاشتند در حالی که به یک کودتای یک گروه مسلح شبیه‌تر بود. دنباله این ماجرا را خوانندگان به خوبی آگاهند. حکومت تام‌گرای لنینی پس از آنکه پایه‌های خود را محکم می‌کند به تدریج بنیان‌گذاران خود را دسته‌دسته اعدام می‌کند، «دیکتاتوری پرولتاریا» به دیکتاتوری مرگبار استالین که خود را «خدای» این کشور می‌بندارد، مبدل می‌شود، قشری از بندگان استالین به نام «کلماتورا» از برکت ایدئولوژی لنینیسم از تمام مزیای برخوردار می‌شوند. فساد و رشوه‌خواری همه‌گیر می‌شود. عمال آمریکا و دولت‌های غربی دیگر در این نظام نفوذ می‌کنند. از ایدئولوژی لنینیسم فقط پوسته پوسیده‌ای باقی مانده است. سرانجام ضربت نهایی وارد می‌شود و تمام نظام فرو می‌یابد.

تولد فاشیسم

پانزده سال پس از لنین یک «سوسیالیست» دیگر به نام بنیتو موسولینی، احتمالاً با بهره‌گیری از الگوی لنینیسم، ایدئولوژی دیگری را بنیاد می‌گذارد به نام فاشیسم. در ۱۹۱۹ موسولینی از حزب سوسیالیست ایتالیا جدا می‌شود و با جمعی از همراهان خود که «پیراهن سیاهان» نامیده می‌شوند حزب فاشیست را تأسیس می‌کند. شرایط مساعد است، باید از آب گل آلود ماهی گرفت. ایتالیا گرچه در جنگ همراه انگلیس، فرانسه و آمریکا پیروز شده، اما بهره‌چندانی از آن نبرده است. تحمل خرابی‌ها و تلفات جنگ از یکسو، تورم و بحران اقتصادی از سوی دیگر، جان مردم ایتالیا را به لب رسانده است. اکثر کارخانه‌ها در حال اعتصابند و خیابان‌های رم و شهرهای دیگر ایتالیا هر روز صحنه تظاهرات و اعتراض‌ها و گاهی برخورد میان احزاب و جمعیت‌های گوناگون است. در این میان کمونیست‌هایی که در مسکو تعلیم دیده‌اند می‌کوشند از این فرصت استفاده کنند. طبقه حاکم سخت نگران است و راهی برای غلبه بر این مشکلات می‌جوید. موسولینی که اکنون مردی سی و شش ساله است و نیمی از آن را در کار سیاست گذرانده و با بسیاری از سیاستمداران آشناست به خوبی می‌داند چگونه از این اوضاع استفاده کند. یک گروه فشار سازمان یافته، یک نیروی ضربت که در صورت ضرورت از ترور هم باک نداشته باشد، خیلی کارساز خواهد بود. گروهیانی‌هایی که از جنگ برگشته و بی‌کارند، لومپینها، چاقوکش‌ها و مافیاهایی که حالا در این فقر و بحران اقتصادی میدانی برای فعالیت ندارند، می‌توانند کادر خوبی برای این گروه باشند. اما این گروه فشار، این «پیراهن سیاهان»، گرچه می‌توانند مخالفان را از پای در آورند، باشگاه حزب‌های رقیب را ویران کنند یا به آتش بکشند، و حتی در صورت لزوم سیاستمداری مخالف یا روزنامه‌نگاری افشاگر را ترور کنند اما برای جلب مردم و به دنبال کشیدن آنها کاری از ایشان ساخته نیست. اینجا اندیشه‌ای جذاب و فریبنده، یک ایدئولوژی باب دل ایتالیایی‌ها مفید تواند بود و

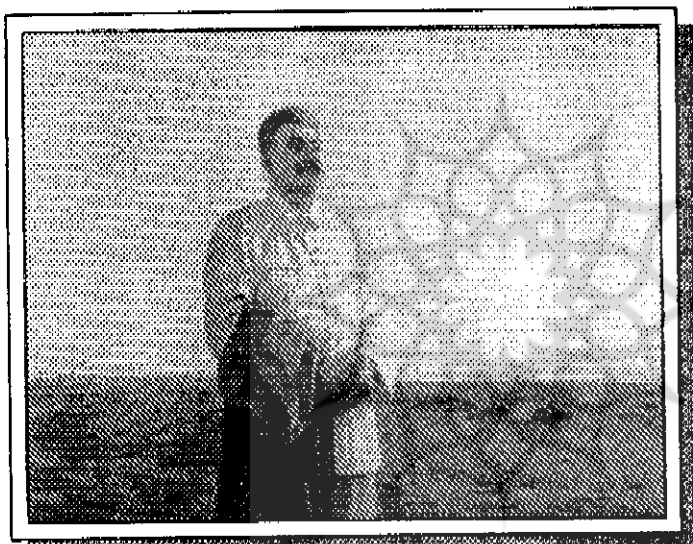
بس. چه اندیشه‌ای، چه وعده فریبنده‌ای می‌تواند ایتالیایی‌های از جنگ آسیب دیده و از یغما بی‌بهره مانده را جلب کند و به دنبال دوچه (رهبر) بکشاند؟ تنها یادآوری روزگار بر عظمت عهد قدیم و وعده بازگرداندن آن می‌تواند این کار را انجام دهد. بدین سان موسولینی به ایتالیایی‌ها وعده احیای امپراتوری روم را می‌دهد، با تمام مستملکات آنکه دور تا دور مدیترانه را فرا گرفته بود، و شعار «ماره نستروم» *Marc nostrum* یعنی «دریای خودمان» بر در و دیوار می‌نویسد و آرم خوشه‌گندم امپراتوری روم را برای حزب بر می‌گزیند که به ایتالیایی «فسو» *Fesso* می‌گویند و کلمه فاشیسم از آن ریشه گرفته است.

بدین سان موسولینی، با این ایدئولوژی و به کمک پول‌های کلانی که طبقه حاکم در اختیار او گذاشته، خطاب به گردان‌های پیراهن سیاهان فر مان «حمله به سوی رم» را صادر می‌کند و حکومت را به دست می‌گیرد. همه احزاب به جز حزب فاشیست منحل می‌شوند. همه روزنامه‌ها و مطبوعات به جز آنچه ناشر افکار حزب است تعطیل می‌شوند. اتحادیه‌های کارگران تحت نظارت حزب و پلیس سیاسی قرار می‌گیرند و سایه ایدئولوژی فاشیسم بر سر همه می‌افتد. از بقیه این جریان هم، اگر تاریخ خوانده‌اید، باید آگاه باشید. بعد از پانزده سال حکومت خودکامه «دوچه» گند ایدئولوژی قلابی در حبشه و آلبانی درآمد. حکومت فاشیست نه تنها نتوانست هیچ یک از مستملکات امپراتوری را تصرف کند، حتی از پس آلبانی هم که در آن زمان فقط یک میلیون و اندی جمعیت داشت بر نیامد و در شمال آفریقا نیز نزدیک بود انگلیسی‌ها سربازانش را به دریا بریزند که مارشال رومل آنها را نجات داد. سرانجام وقتی مردم علیه او شوریدند از ترس فرار کرد ولی در بین راه گیر چریک‌ها افتاد و به دار آویخته شد.

ظهور هیتلر

سومین ایدئولوژی قرن بیستم شاید از همه معروف‌تر باشد. کمتر کسی است که نام «آدولف هیتلر و حزب نازی او را نشنیده باشد و

از سرنوشتش آگاه نباشد. هیتلر هم فعالیت خود را در شرایطی مشابه موسولینی آغاز کرد. گرچه اصلاً اتریشی بود، اما در جنگ جهانی اول دوش به دوش سربازان آلمانی جنگید و پس از شکست آلمان کینه متفقین را به دل گرفت و مصمم شد که انتقام این شکست را بگیرد. رفتار تحقیرآمیز متفقین به ویژه سربازان فرانسوی که ناحیه راین و روهر را اشغال کرده بودند، وضع بد اقتصادی، تورم سرسام‌آور، بیکاری و به ویژه تعدد احزاب و جمعیت‌ها در جمهوری وایمار و مبارزه آنها با هم و مخصوصاً رشد و توسعه حزب کمونیست آلمان او را به همان راهی کشید



ژوزف استالین... او ایدئولوژی لنین را بسیار فراتر از آنچه خود لنین انتظار داشت پیاده کرد.

که موسولینی را نظایر آن کشیده بودند. او هم راه علاج را در حکومت یک حزب واحد و تام‌گرا و سرکوب عقاید و احزاب مخالف می‌یافت و در این راه گام نهاد. او نیز مانند موسولینی لباس یکرنگ و متحدالشکل برای اعضای حزب خود برگزید، منتها رنگ قهوه‌ای را انتخاب کرد. در هر دو مورد منظور القاء این روحیه در اعضا بود که آنها افراد یک سازمان شبه نظامی و تابع انضباط و سلسله مراتب و آماده برای حمله مسلحانه‌اند. همچنین مانند موسولینی گروه‌های حمله اس. آ. و اس و اس را درست کرد که به باشگاه‌ها و دفترهای احزاب و جمعیت‌های دیگر ضربت می‌زدند و اعضای آنها، به ویژه

کمونیست‌ها را مضروب و مجروح می‌کردند و گاهی می‌کشتند. او هم مانند موسولینی خود را فورر (پیشوا) *Fuhrer* می‌نامید و فرمان او را در حکم فرمان یزدان و انتقادناپذیر شناخته می‌شد و این امر به نام «اصل پیشوا» یکی از خدشه‌ناپذیرترین اصول مرام حزب به شمار می‌رفت. مهمتر از همه این که او نیز مانند موسولینی و لنین به لزوم یک ایدئولوژی برای حزب ایمان داشت.

تدوین ایدئولوژی «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگری آلمان» را هیتلر در سال ۱۹۲۴ که در زندان بود انجام داد و آن را به صورت کتاب «نبرد من» منتشر کرد.

بنیاد ایدئولوژی نازیسم بر نابرابری نژادها و اقوام و ملت‌هاست. بعضی نژادها نیک و پاک آفریده شده‌اند و بعضی دیگر بد و پلید. آریایی‌ها و سفیدپوستان از نژادهای نیک و پاک‌اند و سامی‌ها و رنگین‌پوستان از نژادهای بد و پلید.

افزون بر این، در هر

نژادی نیز خصلت نیکی و پاکی یا بدی و پلیدی درجات شدت و ضعف و بیشی و کمی دارد، ملتی آن خصلت را بیشتر از دیگران و یکی کمتر از همه داراست. نیکترین و پاکترین ملت‌های آریایی ملت آلمان است که رسالت سروری و آقایی و هدایت همه ملت‌های جهان را بر عهده دارد. بدترین و پلیدترین ملت در میان این دسته از نژادها یهودیان‌اند. همان گونه که تمام نیکی‌ها و علم، دانش، فرهنگ، راستی و درستی منبعت از نژاد آریایی به ویژه ملت آلمان است. تمام بدی‌ها و فساد و زشتی و دروغ‌گوئی و دزدی و غیره در قوم یهود متمرکز شده است. بدین سان هیتلر در «نبرد من» فرمان قتل عام

قوم یهود را صادر کرده است. و چنانکه می دانید هنگامی که به حکومت رسید صدها هزاران یهودی را نه تنها از آلمان بلکه از سراسر اروپا گرد آورد و نابود ساخت. بعضی معتقدند که هیتلر به این حرفها معتقد نبود و حتی می گویند خودش یک یهودی بوده به نام «شیکل گروبر» و بعد نام خود را عوض کرده است. من نمی دانم این ادعاها تا چه حد درست است. اما مسلم است که منظور و هدف هیتلر از نگارش اینها جلب مردم آلمانی به سوی خود و حزبی بوده است. چون اولاً اکثر افراد هر ملتی از احساس برتری و سروری خود بر ملل دیگر خوشش می آید و کسی را که به او وعده آقایی و حکومت بر جهان می دهد دوست خواهد داشت و در ملت آلمان این احساس بیش از همه ملتها بوده، مخصوصاً در آن زمان که شکست خورده و تحقیر شده بود. ثانیاً از قرنهای پیش بیشتر مردم آلمان نسبت به یهودیها بدبین بوده اند و

مصائب خود را ناشی از آنها می دانسته اند. بدین سان هیتلر هم از تدوین ایدئولوژی نازیسم هدفش جلب آلمانها و پیروزی در تسخیر قدرت و حکومت بوده است و به همین نتیجه نیز رسیده است. کارها و سرانجام هیتلر معروفتر از آن است که نیاز به گفتن آن باشد. اکنون از آزمایش این سه ایدئولوژی مهم قرن بیستم و سنجش آنها نتیجه می گیریم و خصلت های مشترک همه آنها را بر می شماریم.

- ۱- آنها زائیده شرایط بحرانی و تفرقه و پراکندگی در جامعه و نارضائی شدید توده های مردم اند.
- ۲- آنها بر محملی از سنت های تاریخی، نژادی، قومی و مذهبی و آرمانگرایی در این زمینه ها تکیه و تأکید دارند.
- ۳- آنها بر خشونت و خشونت طلبی متکی اند و اعمال گروه ها خشونت طلب را توصیه می کنند.
- ۴- آنها شخص پرستانند و یک فرد یا حزب یا سازمان را بُت می کنند و در نتیجه به دیکتاتوری

خودکامه و فرعونیت او مبتلا می شوند که سرطان نظام مبتنی بر آن ایدئولوژی می شود.

- ۵- حکومتها و حزب های مبتنی بر این ایدئولوژیها در حالی که خود را به ظاهر سخت پاینده به آن نشان می دهند عملاً ماکیاولیست اند.
- ۶- این حکومتها و حزبها سلطه گرا و سروری طلب اند. بنابراین امکان سازش و همزیستی میان آنها یا وجود ندارد و در صورت حصول، موقتی و بی دوام است.
- ۷- اینها بر تروریسم متکی اند و آن را به کار می برند.
- ۸- این ویژگیها دوام حکومتها و نظام های متکی بر ایدئولوژی را امکان ناپذیر می سازد و آنها را محکوم بر فروپاشی می کند. این یکی از مهمترین نتایج عملی و تاریخی است که بشریت در قرن بیستم گرفته است.

ماهنامه گزارش را برای خود و دوستانتان مشترک شوید

خواننده گرامی

اشتراک ماهنامه برای شما امتیازاتی دارد که اهم آنها عبارتست از:
 * ثبات قیمت، زیرا افزایش قیمت مجله تا پایان دوره اشتراک شامل مشترکان نمی شود. * اطمینان از رسیدن به موقع و حتمی ماهنامه.
 * عدم صرف وقت برای مراجعه به کیوسک های مختلف و سرگردانی و احتمالاً عدم توفیق در تهیه آن.

فرم اشتراک ماهنامه

اینجانب: فارغ التحصیل رشته: مسئولیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات:
 به نشانی: کد پستی: خدمات:
 تلفن: فاکس: کد اشتراک قبلی:
 درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

توجه: در صورت تکمیل و ارسال فرم اشتراک از شماره های قبل ماهنامه گزارش، پرداخت اختلاف مبلغ براساس تاریخ ارسال ضروری است.

لطفاً روی پاکت بنویسید «بخش اشتراک»

توضیحات:

۱- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، شعبه نیش گلزار، قابل پرداخت در تمام شعب بانکها، واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

● شماره های قبلی مجله هر نسخه ۲۰۰۰ ریال به فروش می رسد.

نوع اشتراک	حق اشتراک یکساله
مؤسسات دولتی و ارگانها	۵۰۰۰۰ ریال
افراد	۴۰۰۰۰ ریال
دانشجویان و فرهنگیان	۲۵۰۰۰ ریال
خارج از کشور	۴۰ دلار آمریکا یا معادل ریالی

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

الف - مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۲۳ - ۰۱۰۰۰۰۲۱۴۸۱ - بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS
 Telephone: 47.23.78.57 , Telex: 641 506 MELBAN به صورت Multi Cash به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران - ایران با پست سفارشی ارسال کنند.
 ب - معادل ریالی آن را به نرخ روز توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.